

Feasibility Study of Legislative Support of Transgender Victims in Hate Crimes with an Approach based on Imam Khomeini's Views

Majid Qurchibaygi¹
Mohammadreza Rezaeian Kuchi²

Research Paper

Abstract

Hate crime is a term attributed to the crimes resulting from prejudice or hatred on the basis of qualities (under support) such as race, religion, nationality, ethnicity, or sexual orientation. A fault with Iran's penal code is this that it lacks a specified legislative criminal policy for the transgender individuals. In this paper, the principle question is whether criminal acts against transgender people can be identified as a certain type of hate crime in current penal system or not. If yes, how it can be justified based on Imam Khomeini's thoughts? We have tried to analyze the issue with a descriptive-analytical method with an approach based on Imam Khomeini's views. In this connection, Imam Khomeini's practical conduct is not zero tolerance toward transgender people; rather his approach, in word and action, entails maximum support of the transgender people and supporting any move to remove legal obstacles before them. Such supportive approach can be extended from jurisprudential-legal prescription for gender transitioning in transgender people to supporting them in post-victimization period. This is because transgender people are counted among potential victims, or in more precise term, "hidden victims". As a result, a sort of segregated criminal policy, including aggravating criminal support (criminal support along with aggravating circumstances) can be adopted toward these victims.

Keywords: hate crimes, transgender victim, prejudice, Imam Khomeini

1. Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science, Kharazami University, Tehran, Iran. Email: majid.baygi@khu.ac.ir

2. PhD (Criminal Law), of Law and Political Science, Kharazami University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: m.r.rezaeian.koochi@gmail.com

امکان سنجی حمایت تقنینی از بزه‌دیدگان تراجنسی در جرائم ناشی از نفرت با رویکردی بر دیدگاه‌های امام خمینی (ره)

مجید قورچی بیگی^۱

محمد رضا رضائیان کوچی^۲

مقاله پژوهشی

چکیده: جرم ناشی از نفرت به جرائمی اطلاق می‌شود که برخاسته از پیش‌داوری، تعصب یا نفرت نسبت به خصوصیات (موردحمایت) بزه‌دیده از قبیل نژاد، مذهب، ملیت، قومیت یا هویت جنسیتی باشند. یکی از ایرادات نظام کیفری ایران، فقدان سیاست جنایی تقنینی معین در قبال افراد تراجنسی است. در پژوهش حاضر پرسش اصلی آن است که آیا رفتارهای مجرمانه علیه افراد تراجنسی می‌تواند به‌عنوان گونه‌ای خاص از جرائم ناشی از نفرت در نظام کیفری کنونی شناسایی شود و در این صورت توجه آن بر مبنای اندیشه امام خمینی چگونه است؟ بدین منظور تلاش شده است با روش توصیفی - تحلیلی این موضوع با رویکردی بر اندیشه امام خمینی بررسی شود. در این رابطه سیره عملی امام خمینی تسامح صفر نسبت به تراجنسی‌ها نیست؛ بلکه رویکرد امام در اندیشه و عمل، حمایت حداکثری از تراجنسی‌ها و مساعدت در رفع موانع قانونی پیش روی آن‌هاست. این رویکرد حمایتی می‌تواند از تجویز فقهی - حقوقی تغییر جنسیت در تراجنسی‌ها تا حمایت از ایشان در مراحل پس‌از دیدگی تسری یابد؛ چراکه تراجنسی‌ها به‌نوعی بزه‌دیدگان بالقوه یا به تعبیری دقیق‌تر «بزه‌دیده پنهان» به حساب می‌آیند. در نتیجه می‌توان گونه‌ای سیاست جنایی افتراقی شامل حمایت کیفری تشدید (حمایت کیفری توأم با کیفیات مشدده) در قبال این بزه‌دیدگان اعمال کرد.

کلیدواژه‌ها: جرائم ناشی از نفرت، بزه‌دیده تراجنسی، تعصب، پیش‌داوری، امام خمینی.

۱. استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران. ایران.

E-mail: majid.baygi@khu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

E-mail: m.r.rezaeian.koochi@gmail.com

(نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۹

پژوهشنامه تین / سال بیست و سوم / شماره نود و سه / زمستان ۱۴۰۰ / صص ۱۳۵-۱۰۷

مقدمه

با نگاهی گذرا به نظام‌های کیفری معاصر می‌توان گفت امروزه در جوامع مدرن الگوهای مشخصی در زمینه سیاست کنترل جرم در حال شکل‌گیری است. در این خصوص بدون تردید کنترل جرائم ناشی از نفرت رکن اصلی سیاست‌های جنایی را تشکیل می‌دهد. در خصوص اینکه کدام ویژگی‌های اقلیتی بزه‌دیدگان باید در قلمرو آموزه‌های جرائم ناشی از نفرت مورد حمایت حداکثری قرار بگیرند هیچ پاسخ دقیقی وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد باید انتخاب ویژگی‌های مورد حمایت در این گونه جرائم با توجه به نیازهای هر کشور انجام گیرد (دفتر سازمان امنیت و همکاری اروپا برای نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر ۱۳۹۵: ۵۴). یکی از گونه‌های جرائم ناشی از نفرت، رفتارهای تفرآمیزی است که به واسطه پیش‌داوری نسبت به هویت تراجنسیتی بزه‌دیده رخ می‌دهند. در واقع بزهکار ممکن است هیچ‌گونه شناختی نسبت به هویت بزه‌دیده نداشته باشد؛ اما به واسطه تعصب و پیش‌داوری نسبت به وضعیت جنسیتی نامتعارف بزه‌دیده مرتکب جرم علیه او شود. در این رابطه از جمله بزه‌دیدگانی که از هویت تراجنسیتی برخوردار هستند طبقه ترنس سکشوال یا تراجنسی‌ها هستند که دچار اختلال جنسی بوده و نیازمند حمایت قانونی حداکثری هستند. در واقع آن دسته از بزه‌دیدگانی که در گروه تراجنسیتی‌ها قرار دارند و به‌طور خاص در وضعیت تراجنسی به سر می‌برند دچار نوعی اختلال هویت هستند به نحوی که می‌توان گفت «این افراد به دلیل شیوه زندگی متفاوت از سلامت روان و بهزیستی روانی کمتری برخوردارند» (پورکاظم محمد فریدنی و عشقی نوگورانی ۱۳۹۷: ۳۲). از این‌رو وضعیت تراجنسی (نه تراجنسیتی) را نباید نوعی انحراف تلقی کرد و تردیدی هم نیست که مجرمانه دانستن وضعیت تراجنسی، ممکن است نوعی برچسب‌زنی به افراد با برآیندی معکوس تلقی شود. به عبارتی دقیق‌تر حتی می‌توان گفت «زمینه‌های بسیار کمی برای ایجاد ارتباط میان ناهنجاری جسمی و ارتکاب جرم وجود دارد» (نجفی ابرنآبادی و هاشم بیگی ۱۳۹۳: ۲۲۱). با توجه به آنچه اشاره شد در تعریف وضعیت تراجنسی (ترنس سکشوال) می‌توان گفت ترنس سکشوال یا تراجنسی به وضعیتی اطلاق می‌شود که فرد دچار هویت جنسیتی متناقض شده باشد به طوری که میان هویت جنسیتی و جسم (اندام‌های جنسی) تطابق وجود نداشته باشد (که در این صورت غالباً فرد متمایل به هورمون‌تراپی و تغییر جنسیت است). همچنین در تعریف وضعیت ترنس‌جندر

(تراجنسیت) می‌توان گفت اصطلاحی چترمانند برای توصیف کلیه گروه‌های جنسیتی است که به جهت عدم هم‌نوایی با هنجارهای جنسیتی در شرایطی بیرون از مرزبندی‌های متعارف جنسیتی قرار گرفته‌اند و برخلاف افراد تراجنسی معمولاً متمایل به تغییر جنسیت یا هورمون‌تراپی نیستند. موضوع بحث این مقاله بررسی امکان حمایت حقوقی از ترنس سکشوال‌هاست نه ترنسجندرها. در این خصوص در ادامه به تفصیل صحبت خواهد شد. در خصوص آمار افراد تراجنسی در ایران اطلاعات دقیقی در دسترس نیست و در آمارهای ارائه‌شده همواره اختلاف است. آمارهای جهانی نشان می‌دهد که در دنیا الگوی توزیع تغییرجنس‌خواهی حدوداً ۸ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر است (جواهری و کوچکیان ۱۳۸۵: ۲۶۸) و در ایران برخی با تطبیق نسبت احتمالی جمعیت تراجنس‌ها با آمارهای جهانی معتقدند در جمعیت ۸۰ میلیونی ایران حدوداً ۲۴ هزار نفر ترنس سکشوال وجود دارد (سایت ایران آن‌لاین: ۱۳۹۷/۱۱/۱۱). در حال واقعیت آن است که در شرایط کنونی، با توجه به جمعیت حاضر تراجنس‌ها در جامعه ایرانی و مشکلات گسترده پیش‌روی این دسته از افراد، نظام کیفری باید ضمن پذیرش حقوق بنیادین آن‌ها به حمایت حداکثری از ایشان در قالب آموزه‌های جرائم ناشی از نفرت بپردازد. در این صورت دستگاه عدالت کیفری ضمن پیشگیری از جرائم تنفرآمیز علیه تراجنسی‌ها به حمایت از بزه‌دیدگان تراجنسی که در شرایط کنونی فاقد حمایت‌های افتراقی هستند خواهد پرداخت. از سوی دیگر عدم توجه کافی به ضرورت حمایت کیفری از این دسته از بزه‌دیدگان، بدون تردید با بزه‌دیدگان ثانویه و حتی بزه‌دیدگان مکرر این افراد همراه خواهد بود. با توجه به توضیحات ارائه‌شده باید اشاره کرد که تمرکز پژوهش حاضر بر جرائم ناشی از نفرت علیه تراجنسی‌هاست نه جرائمی که تراجنس‌ها به دلیل وضعیت تراجنسیتی خود مرتکب می‌شوند. پس این دو حیطة نباید با یکدیگر خلط شوند. در پژوهش حاضر پرسش اصلی آن است که آیا رفتارهای مجرمانه علیه افراد تراجنسی می‌تواند به‌عنوان گونه‌ای خاص از جرائم ناشی از نفرت در نظام کیفری کنونی شناسایی شود و در صورت پذیرش ضرورت جرم‌انگاری رفتارهای تنفرآمیز علیه تراجنس‌ها توجیه فقهی - حقوقی آن بر مبنای اندیشه امام خمینی چگونه است؟ در رابطه با حقوق اقلیت‌ها آنچه تاکنون مورد پژوهش قرار گرفته است عمدتاً مربوط به حقوق بنیادین اقلیت‌های دینی و مذهبی در نظام حقوقی ایران بوده است و تاکنون پژوهش مستقلی در

باب امکان‌سازی حمایت کیفری تقنینی از بزه‌دیدگان تراجنسی در نظام کیفری با رویکردی بر اندیشه فقهی امام خمینی انجام نگرفته است. از این رو با توجه به جدید بودن گفتمان جرم ناشی از نفرت در ادبیات کیفری ایران و عدم ارائه بحثی جامع در رابطه با جرائم علیه بزه‌دیدگان تراجنسی و ضعف گسترده در پیشینه مطالعات مرتبط با توجیه فقهی جرم‌انگاری رفتارهای تنفرآمیز علیه تراجنس‌ها می‌توان به اهمیت پژوهش‌های مرتبط با این حوزه پی برد. در این پژوهش ضمن بررسی چالش‌های مربوط به مفهوم شناسی جرائم ناشی از نفرت علیه بزه‌دیدگان تراجنسی (نه تراجنسیتی) به ضرورت توجه به این دسته از جرائم در نظام کیفری ایران پرداخته می‌شود. در این خصوص تکیه بر آرا و اندیشه‌های امام خمینی در تحلیل مبانی جرم‌انگاری جرائم تنفرآمیز علیه بزه‌دیدگان تراجنسی نقطه عطف پژوهش حاضر خواهد بود.

۱. مفهوم شناسی گفتمان جرائم ناشی از نفرت علیه بزه‌دیدگان تراجنسی

از جمله پیش شرط‌های اساسی در تبیین مسائل مرتبط با حوزه جرائم ناشی از نفرت بازان‌اندیشی در ترمینولوژی جرائم ناشی از نفرت جنسیت محور و شناسایی دقیق گروه‌های جنسیتی مورد حمایت قانون‌گذار کیفری است. در این قسمت ابتدا مفهوم جرم ناشی از نفرت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و سپس در ادامه تفاوت‌های وضعیت تراجنسی با مقوله تراجنسیت و سایر حیطه‌های مشابه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. جرم ناشی از نفرت

هرچند در خصوص ارائه تعریف از جرم ناشی از نفرت در بین پژوهشگران اتفاق نظر وجود ندارد؛ اما می‌توان گفت جرم ناشی از نفرت جرمی است که به واسطه تفاوت حقیقی یا پنداشته شده مرتکب از بزه‌دیده ارتکاب می‌یابد (Levin & McDevitt 2008:3). در بیانی دقیق‌تر جرم ناشی از نفرت به جرائمی گفته می‌شود که ناشی از پیش‌داوری یا تعصب بزهکار نسبت به مجموعه خصوصیات اقلیتی بزه‌دیده باشد. واقعیت آن است که در شرایط کنونی ممکن است فرد مرتکب رفتارهای متعدد ناشی از نفرت شود، در حالی که در نظم حقوقی کنونی، مجازات خاصی برای تعصب یا نفرت وجود نداشته باشد. البته برخلاف تصویری که ممکن است ابتدا به ذهن خطور کند تعبیر جرم ناشی از نفرت اصولاً به جرمی

خاص در قانون مجازات اشاره ندارد بلکه گستره‌ای از جرائم را دربر می‌گیرد که همراه با عامل پیش‌داوری یا تعصب باشند. هرچند ممکن است جرائم خاصی از قانون مجازات همراه با وصف گفته‌شده ارتکاب یابند؛ اما به‌طورکلی تعصب یا پیش‌داوری عامل مشددی است که می‌تواند با هر جرمی همراه گردد. در نتیجه این اصطلاح یک مفهوم و نه یک تعریف قانونی را توصیف می‌کند. در مقابل جرائم ناشی از نفرت، جرائم عاری از نفرت مطرح می‌گردند که «جرائم موازی»^۱ خوانده می‌شوند. جرائم موازی جرائمی هستند که فاقد عنصر نفرت، پیش‌داوری و تعصب نسبت به ویژگی‌های اقلیتی بزه‌دیده باشند. برخی معتقدند وجود انگیزه نفرت، فقدان رابطه میان بزه‌کار و بزه‌دیده، خشونت‌آمیز بودن، عدم تقصیر بزه‌دیدگان، جوان بودن مرتکبان و ارتکاب جرم در مناطق شهری و مکان‌های عمومی از جمله نقاط افتراق جرائم ناشی از نفرت از سایر جرائم هستند (صادقی ۱۳۹۵: ۳۶-۲۵). در این گونه جرائم به دلیل آسیب‌پذیری مضاعف بزه‌دیده با صدمات شدیدتر روبه‌رو هستیم؛ این در حالی است که در سایر جرائم آسیب‌های وارده بر بزه‌دیده به مراتب کمتر است (Iganski & Lagou 2015:1711). همچنین بزه‌دیدگان در این گروه از جرائم از فقدان عزت‌نفس بیشتری رنج می‌برند (Walters & Hoyle 2010:238). در واقع جرائم ناشی از نفرت علاوه بر بزه‌دیده مستقیم، به جامعه اقلیتی نیز آسیب می‌زند و در عمل به اصول و ارزش‌های مشترک انسانی خدشه وارد می‌سازد. می‌توان گفت در این دسته از جرائم نه تنها فرد و مال معین مورد هدف قرار می‌گیرد بلکه تمام افراد یا اموال گروه، آماج جرم هستند (عباچی ۱۳۹۲: ۵۶۷). در این خصوص برخی گروه‌های خاص جامعه از جمله گروه‌های مذهبی، نژادی، جنسیتی، قومیتی، ملیتی که در جایگاه اقلیت قرار می‌گیرند، می‌توانند به‌عنوان بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت مطرح گردند. لازم به ذکر است در جرائم ناشی از نفرت هویت بزه‌دیده چندان مورد توجه نیست، بلکه خصوصیات و ویژگی‌های اقلیتی (مانند مذهب یا نژاد) اهمیت دارد. جهت نیل به سیاست جنایی منسجم نسبت به این گروه از جرائم، ابتدا باید مجموعه ویژگی‌های اقلیتی مورد حمایت قانون‌گذار کیفری در قالب گفتمان حاکم بر جرائم ناشی از نفرت مشخص گردند. برخی نظام‌های کیفری در

سیاست جنایی خود ضمن تحدید ویژگی‌های مورد حمایت بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت به اتخاذ رویکرد مضیق پرداخته‌اند، به‌طور مثال در نظام کیفری انگلستان «ناتوانی»، «نژاد یا قومیت»، «مذهب و باورها»، «گرایش جنسی» و «هویت تراجنسیتی» به‌عنوان ویژگی‌های اقلیتی بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت مورد حمایت قوانین کیفری قرار گرفته‌اند.^۱ بدیهی است شناسایی هویت تراجنسیتی (به‌طور خاص وضعیت تراجنسی) به‌عنوان یک خصوصیت نیازمند حمایت قانونی در جرائم ناشی از نفرت، گامی اساسی جهت حمایت از بزه‌دیدگان مبتلا به اختلال هویت جنسی به‌شمار می‌رود.

۱-۲. وضعیت تراجنسی و تفکیک آن از مفهوم تراجنسیت

یکی از چالش‌های اساسی در آموزه‌های جرائم ناشی از نفرت، تعیین مجموعه خصوصیت‌هایی است که نیازمند حمایت حداکثری هستند. در بسیاری از نظام‌های کیفری معاصر افراد با هویت «تراجنسیتی» مورد حمایت قانونی قرار گرفته‌اند. این در حالی است که بدون تردید وضعیت تراجنسی صرفاً یکی از گروه‌های اصلی تشکیل‌دهنده مجموعه گسترده رفتارهای تراجنسیتی است. جهت تبیین دقیق‌تر موضوع لازم است ابتدا میان دو تعبیر «جنس»^۲ و «جنسیت»^۳ تفکیک قائل شویم. جنس به خصوصیات غیراکتسابی و بیولوژیکی افراد در زمان تولد اشاره دارد؛ ولی جنسیت به ساختار اجتماعی مرد و زن و انتظارات ناشی از آن مرتبط است، به‌طوری که می‌توان گفت در واقع جنسیت به‌نوعی گره در هویت جنسی افراد دارد و باید به‌عنوان مفهومی جامع‌تری تبیین شود. پس جنس عاملی زیست‌شناختی است که شامل صفات بیولوژیکی از جمله کروموزوم‌های جنسی و هورمون‌های جنسی است؛ اما جنسیت مفهومی اجتماعی است که صفات اکتسابی، فرهنگی، روان‌شناسی و اجتماعی را شامل می‌شود (فرهمند و دانافر ۱۳۹۶: ۷۴۷). از این رو می‌توان گفت جنسیت همان نقش‌ها و باورهایی است که جامعه از افراد با خصوصیات بیولوژیکی متفاوت انتظار دارد و بدین

۱. جهت مطالعه بیشتر در خصوص جایگاه جرائم ناشی از نفرت در نظام کیفری انگلستان رجوع کنید به: (Corcoran 2016, Home Office 2018).

2. Sex

3. Gender

طریق کارکردهای گوناگون بر دسته‌های متفاوت جنسی بار می‌کند. در نتیجه «جنسیت» برخلاف «جنس» تعبیری زیست‌شناختی نیست بلکه تعبیری با درون‌مایه‌های اجتماعی است.

با توجه به آنچه در باب تفاوت جنس و جنسیت مطرح شد باید میان وضعیت تراجنسی و تراجنسیتی تفکیک قائل شد. مفهوم «تراجنسیت»^۱ از جمله مفاهیم چندوجهی است که می‌تواند تعاریف متفاوتی داشته باشد؛ اما در یک رویکرد منطقی می‌توان گفت در حال حاضر به نحوی موسع برای اطلاق به افرادی استفاده می‌شود که «هویت جنسیتی یا ظاهر ایشان با انتظارات اجتماعی مربوط به نوع جنس تعلق گرفته به ایشان در زمان تولد تطابق ندارد» (Currah & et al 2006: xiv)؛ بنابراین تعبیر تراجنسیت جهت توصیف وضعیت کلیه افرادی است که صرف‌نظر از وضعیت جسمانی یا گرایش جنسی در شرایطی فراتر از مرزبندی‌های متعارف جنسیتی قرار گرفته‌اند. از این رو گروه‌های مختلف فراجنسیتی از جمله «تراجنسی‌ها»، «دگرجنس پوشان (مبدل پوشان)»^۲، «درگ کوین‌ها»^۳ و «درگ کینگ‌ها»^۴ و «افراد خارج از جنسیت (کویرها)»^۵ در تحت عنوان مفهوم تراجنسیت توصیف می‌گردند.^۶ در توصیفی مختصر وضعیت افرادی که از شرایط تراجنسیتی برخوردارند می‌توان گفت

۱. Transgender

۲. آنچه در این مجال مدنظر است تعبیر (Cross-dressing) است. منظور از مبدل پوششی آن است که فرد به پوشش و ظاهر جنس مخالف درآید. از این حیث می‌توان گفت تعبیر اخیر و اصطلاح ترانسوستیسم یا دگرجنس‌پوشی (Transvestism) مفهومی مشابه دارند.

۳. منظور از تعبیر درگ کوین (Drag Queen) که به فارسی (ملکه زرق‌وبرق) خوانده می‌شود افرادی است که مذکر هستند؛ اما با پوشیدن لباس‌ها و پوشش‌های زنانه نظیر کلاه‌گیس به اجرای نمایش یا موسیقی می‌پردازند. درگ کوین‌ها در سال‌های اخیر نقش گسترده‌ای در سینما داشته‌اند.

۴. اصطلاح درگ کینگ (Drag King) نقطه مقابل درگ کوین است و به افرادی با بدن زنانه اشاره دارد که ایفاگر نقش‌های مذکر هستند.

۵. منظور از کویرها (Genderqueer) گروهی از تراجنسیتی‌هاست که اصطلاحاً دارای جنسیت «عجیب» هستند و «خارج از جنسیت» در نظر گرفته می‌شوند؛ مانند دوجنسه‌ها که خود را هم مرد و هم زن تلقی می‌کنند یا افرادی که خود را نه مرد می‌دانند نه زن.

۶. البته وضعیت تراجنسیتی (نه تراجنسی) محدود به موارد گفته‌شده نمی‌شود و پژوهشگران غربی رفتارهای دیگری را نیز در گروه تراجنسیت آورده‌اند.

«آن‌ها با هنجارهای جنسیتی و انتظارات ناشی از آن هم‌نوا نیستند» (Bullough 2007:4). این تعریف با آنچه پژوهشگران در باب مفهوم تراجنسیت مطرح کرده‌اند انطباق حداکثری دارد. با توجه به توصیف فوق این‌گونه استنباط می‌شود که وضعیت «تراجنسیتی» و «تراجنسی» یکی نیستند، بلکه رابطه آن‌ها از بین نسب اربعه، عموم و خصوص مطلق است؛ چراکه گستره مفهوم تراجنسیت صرفاً به وضعیت تراجنسی محدود نمی‌گردد. در نتیجه مفهوم تراجنسیت برخلاف وضعیت تراجنسی به جهت گستردگی و شمول مفهوم، یک اصطلاح عام‌الشمول یا به تعبیری «چترگونه» است. علی‌رغم توضیحات اخیر، باید توجه داشت که گستره پژوهش حاضر صرفاً محدود به وضعیت «ترنس سکشوال یا تراجنسی» است و سایر گروه‌های تشکیل‌دهنده مجموعه «تراجنسیتی» را شامل نمی‌شود.

از نظر علم پزشکی وضعیت تراجنسی برای اولین بار در سال ۱۹۸۰ از سوی انجمن روان‌پزشکی آمریکا در «راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی»^۱ به‌عنوان یک وضعیت مجزا مطرح شد (Drescher 2014:143). وضعیت تراجنسی به افرادی اختصاص دارد که اصطلاحاً ترنس سکشوال خوانده می‌شوند.^۲ این دسته از افراد از نوعی ناهماهنگی میان هویت جنسیتی و وضعیت فیزیکی رنج می‌برند. به عبارت دیگر تراجنسی‌ها با گونه‌ای اختلال روحی- جسمی شدید روبه‌رو هستند که در پی آن در بسیاری از موارد ترجیح می‌دهند جهت انطباق جسم و هویت جنسیتی خود، به عمل جراحی یا هورمون‌تراپی بپردازند. از این‌رو می‌توان اذعان داشت که تراجنسی‌ها به دنبال همانندسازی مداوم با جنس مخالف بوده و از این جهت همواره دچار رنج مداوم از وضعیت خود هستند. از جمله مؤلفه‌های وضعیت تراجنسی می‌توان تمایل به داشتن خصایص جنس مخالف و تلاش برای تبدیل به جنس مقابل را ذکر کرد (ظهیرالدین و همکاران ۱۳۸۴: ۳۷). البته باید توجه داشت که واژه «ترنس»^۳ مختص تراجنسی‌ها نیست. لفظ ترنس به نحوی موسع شامل کلیه افرادی می‌شود که جنسیت آن‌ها در تعارض با کالبد فیزیکی آن‌هاست. لذا گروه‌های مختلف

1. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSM)

۲. منظور از آنچه در ادبیات عامه «تی اس» یا «ترنس» گفته می‌شود وضعیت تراجنسی (ترنس سکشوال) است نه تراجنسیتی.

3. Trans

تراجنسی و تراجنسیتی (مانند مبدل پوشان) همگی به نوعی ترنس به حساب می‌آیند.

۲. رویکرد آموزه‌های فقهی نسبت به وضعیت تراجنس‌ها

در دکتربین فقهی برخی فروض وضعیت تراجنسیتی از جمله هم‌جنس‌گرایی کاملاً مردود شناخته شده و حتی با مجازات شدید روبه‌رو هستند. در خصوص وضعیت تراجنس‌ها دکتربین فقهی عمدتاً به جواز یا ممنوعیت تغییر جنسیت این گروه از افراد پرداخته است که می‌تواند در شناسایی سایر حقوق ایشان از جمله حق برخورداری از حمایت کیفری راهگشا باشد. دکتربین فقهی نسبت به دو وضعیت ترنس سکشوالیسم (تراجنس یا خنثی روانی بودن) و هرمافرودیسم (دوجنسه یا خنثی غیر روانی بودن)^۱ رویکردی منسجم در پیش گرفته است که در پژوهش حاضر صرفاً به تحلیل حیطه نخست (وضعیت تراجنسی) از منظر فقهی پرداخته می‌شود. البته در این خصوص میان فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در نظم حقوقی کنونی دیدگاه امام خمینی که همسو با تحولات حقوق بشری است مبنای عمل قرار گرفته است. در حال تحلیل دیدگاه‌های فقهی مرتبط با مقوله وضعیت تراجنسی امری ضروری است. در این رابطه، دکتربین فقهی دو رویکرد اساسی در مقابله با وضعیت تراجنسی اتخاذ شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. رویکرد تسامح صفر دکتربین فقهی در مواجهه با وضعیت تراجنسی

رویکرد اول بیانگر حمایت حداقلی از وضعیت تراجنس‌ها در دکتربین فقهی است. منشأ رویکرد اخیر نظریه ممنوعیت مطلق تغییر جنسیت تراجنس‌هاست. بر اساس دیدگاه مدافعان این رویکرد، اساساً تغییر جنسیت ممنوع است. در بین اهل سنت نظر قریب به اتفاق فقها ممنوعیت تغییر جنسیت است؛ اما در میان فقهای امامیه صرفاً برخی فقها نظر به ممنوعیت

۱. باید توجه داشت که میان مفاهیم دوجنسی و دوجنسیتی باید تفکیک قائل شد. افراد دوجنسیتی خود را هم مرد می‌دانند هم زن و دچار اختلال هویتی نیستند. آن‌ها تمایلی به تغییر در جسم خود ندارند و به تغییر جنسیت و هورمون‌تراپی نمی‌پردازند. افرادی که دارای جنسیت دوگانه هستند (Bigender) رفتار اجتماعی زنانه و مردانه دارند. به عبارت دقیق‌تر فردی با خصوصیت دوجنسیتی رفتار جنسی و جامعه‌وی دوگانه دارد؛ اما یک فرد دوجنس‌گرا (Bisexual) صرفاً رفتار جنسی دوگانه دارد.

داشته‌اند. ادله مطرح شده از سوی فقهای شیعه و اهل سنت در باب ممنوعیت تغییر جنسیت عمدتاً یکسان است. در این رابطه مهم‌ترین ادله‌ای که در باب ممنوعیت تغییر جنسیت مطرح شده است عبارتند از عدم جواز تغییر خلق‌الله (ممنوعیت تغییر در خلقت الهی)، حرمت از بین بردن اعضای بدن، عدم امکان تغییر جنسیت به معنای واقعی کلمه (غیرمقدور بودن) و مخالفت با مصلحت عمومی.^۱

مهم‌ترین مستند مدعیان منع تغییر جنسیت تراجنسی‌ها، عدم جواز تغییر در خلقت الهی است که برگرفته از تفسیر موسع آیه ۱۱۹ سوره نساء است.^۲ این در حالی است که این آیه ناظر بر رویکردی منطقی است که بر اساس آن می‌توان گفت هرگونه تغییر که به نوعی تشریح و بدعت‌گذاری در شریعت باشد ممنوع است. این آیه در مذمت حرام تلقی کردن (تحریم) حلال و حلال تلقی کردن (تحلیل) حرام وارد شده است. اختصاص آیه اخیرالذکر به بحث حرمت تغییر جنسیت در افراد تراجنسی فاقد وجه است، چراکه عقل و منطقی به ممنوعیت مطلق تغییر در مخلوقات الهی حکم نمی‌کند. می‌توان این گونه استنباط کرد که آیه اطلاق ندارد و حتی اگر مفهوم آیه این باشد که مطلق تغییرات حرام است، تخصیص اکثر خواهد بود که امری ناپسند است (خرازی ۱۳۷۹: ۱۰۴). همچنین بر اساس دیدگاه برخی فقها لازمه تغییر جنسیت از بین بردن برخی اعضای بدن و جایگزین کردن اعضای دیگر به جای آن‌هاست که این عمل شرعاً جایز نیست (مدنی تبریزی ۱۴۱۶: ۴۹). این درحالی که است که منع تغییر جنسیت با تمسک به حرمت از بین بردن اعضای بدن نیز توجیه نمی‌گردد. درواقع استثنای مهم این قاعده، موارد تحقق ضرورت است. توضیح آنکه «قاعده مجاز بودن ممنوعات در موارد اضطرار حاکم بر این دلیل می‌شود و در نتیجه

۱. البته ادله دیگری نیز جهت مخالفت با جواز تغییر جنسیت مطرح شده است. به طور مثال برخی معتقد به منع تغییر جنسیت به دلیل حرمت تشبه مرد به زن و بالعکس هستند (کنعان ۱۴۲۰: ۲۸۵). این استدلال مردود است چراکه تغییر جنسیت نوعی تغییر ماهوی است و عملاً فرض تشبه منتفی است. همچنین برخی تغییر جنسیت را نوعی ترویج هم‌جنس‌گرایی می‌دانند (کنعان ۱۴۲۰: ۳۷۳) که این استدلال نیز مردود است؛ چراکه تغییر جنسیت باعث می‌شود شخص در جنسیت خود باقی نماند و به جنسیت دیگر درآید و فرض هم‌جنس‌گرایی منتفی است.

۲. «وَأَلْضَلْنَاهُمْ وَلَا مُنْبِتَهُمْ وَ لَأَمْرُهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمْرُهُمْ فَلْيَعْبُرَنَّ حَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَّلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا» (نساء: ۱۱۹).

برداشت یا از بین بردن عضوی از بدن در این گونه موارد مشروع است» (باریکلو ۱۳۸۲: ۷۰). در نتیجه به استناد قاعده حرمت از بین بردن اعضای بدن مذکور نمی‌توان تغییر جنسیت را به‌طور مطلق ممنوع دانست. استدلال دیگری که برخی فقها مطرح کرده‌اند آن است که در ماهیت، تغییر جنسیت امری غیرممکن است و هیچ‌گاه نمی‌توان مرد را به معنای واقعی کلمه به زن تبدیل کرد یا برعکس و لذا این امر مختص خداوند است و از توان مخلوق خارج است (مدنی تبریزی ۱۴۱۶: ۴۷-۴۲). استدلال اخیر نیز نمی‌تواند مانع جواز تغییر جنسیت باشد. در واقع اینکه تغییر جنسیت به معنای حقیقی واقع شده یا نه امری است که نسبت به بحث تعیین حکم شرعی جواز تغییر جنسیت خروج موضوعی دارد و نمی‌توان با تکیه بر آن نتیجه گرفت که تغییر جنسیت به‌طور مطلق امری نامشروع است. در استدلالی دیگر تغییر جنسیت به‌واسطه مخالفت با مصالح عمومی و به عبارتی به جهت حفظ نظم عمومی ممنوع دانسته شده است.^۱ در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت امروزه مصالح عمومی بر رعایت حقوق بنیادین کلیه افراد جامعه متکی است. در واقع رعایت مصالح جامعه‌ای این‌گونه ایجاب می‌کند که هرگاه تغییر جنسیت ضرورت نداشته باشد و تأمین مصلحت ضرورت نیابد امکان خروج از قواعد ثابت و تغییرناپذیر وجود نداشته باشد و در فرض ضرورت و تأمین مصلحت مهم‌تر، امکان انجام تغییر جنسیت محقق گردد (میرخانی و محمدتقی زاده ۱۳۹۱: ۹۵).

در صورتی که دیدگاه فوق بر نظام حقوقی حاکم گردد و با تغییر جنسیت تراجنس‌ها مخالفت صورت گیرد متعاقباً بحث حمایت از بزه‌دیدگان تراجنسی در جرائم ناشی از نفرت نیز دستخوش چالش‌های جدی خواهد شد. اگر بپذیریم وضعیت تراجنسی به‌عنوان یکی از مجموعه اوصاف تشکیل‌دهنده مفهوم تراجنسیت نیازمند حمایت قانونی در برابر رفتارهای ناشی از نفرت است؛ در این صورت نتیجه آن خواهد شد که سیاست جنایی تقنینی، بزه‌دیدگان تراجنسی را به‌عنوان گروهی از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر به رسمیت می‌شناسد. از این‌رو هرگاه افراد به‌واسطه پیش‌دآوری نسبت به وضعیت تراجنسی بزه‌دیده مرتکب جرم

۱. این استدلال ملهم از دیدگاه کاتوزیان است. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به: (کاتوزیان ۱۳۸۰ ج ۱: ۱۷۴-۱۷۵).

علیه وی گردند با تشدید مجازات روبه‌رو خواهند شد. بر این اساس در قالب رویکردی بزه‌دیده محور اولین حق از میان مجموعه حقوق بنیادین تراجنس‌ها مقوله تغییر جنسیت است که دستگاہ عدالت کیفری باید آن را به رسمیت بشناسد. در غیر این صورت تراجنس‌ها با گونه‌ای جبر بیولوژیکی روبه‌رو خواهند شد که منتهی به بزه‌دیدگان مکرر آن‌ها می‌شود.

۲-۲. رویکرد حمایتی دگرترین فقهی در مواجهه با وضعیت تراجنسی

رویکرد دوم دگرترین فقهی نسبت به وضعیت تراجنسی، گفتمان حمایتی است که ریشه در پذیرش حق تغییر جنسیت در افراد تراجنسی دارد. البته دگرترین فقهی نسبت به مشروعیت تغییر جنسیت قائل به تفکیک شده است. در این خصوص برخی فقها قائل به مشروعیت مطلق تغییر جنسیت شده‌اند و برخی دیگر قائل به مشروعیت مشروط این عمل شده‌اند. عمده دلایلی که فقها در مشروعیت مطلق تغییر جنسیت مطرح کرده‌اند ریشه در اصل اباحه و قاعده تسلیط دارد. در حقیقت این گروه از فقهای امامیه معتقدند چون دلیل خاصی مبنی بر حرمت تغییر جنسیت وارد نشده است نمی‌توان قائل به حرمت چنین عملی بود. چراکه از معصوم نقل است که «هر چیزی مباح است مگر آنکه مورد نهی واقع شده باشد»^۱ (حرعاملی ۱۴۰۹: ۱۲۸-۱۲۷). در این رابطه تردیدی نیست که با توجه به اینکه در آموزه‌های فقه امامیه حکم عقل و شرع هر دو بر تأیید اصالت اصل اباحه نظر دارند. می‌توان این گونه استنباط کرد که مقتضای اصل اباحه جواز تغییر جنسیت است. البته نباید با تکیه بر اصالت اباحه انجام هرگونه تغییر جنسیت را مجاز دانست. منظور مواردی است که تغییر جنسیت توسط گروه پزشکی ضروری تشخیص داده شده باشد. از این رو تغییر جنسیت در افراد سالم (نه تراجنسی) که مشکل خاصی ندارند از آنجا که منفعت عقلایی ندارد و ممکن است منجر به آسیب‌های جسمی و روانی جدی شود مشمول بحث اخیر نخواهد شد (اصغری آفم‌شده‌ی و عیدی ۱۳۹۰: ۱۱).

دلیل دوم مطرح‌شده در خصوص مشروعیت تغییر جنسیت قاعده تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم) است. بر اساس این قاعده می‌توان گفت همان‌طور که

۱. «كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ».

افراد بر اموال خود تسلط دارند بر اعضا و جوارح خود نیز تسلط دارند و مجاز به هرگونه عمل متعارف در آن‌ها خواهند بود. در واقع به بیانی دقیق‌تر انسان این حق را دارد که علاوه بر مال، آزادانه در جان و حقوق خویش نیز هرگونه تصرفی که لازم آید و مخالف صریح شرع یا قانون نباشد انجام دهد که البته در این خصوص سلطنت بر نفس معلق بر عدم اعمال سلطنت شارع برخلاف آن است مانند عدم جواز خودکشی (عابدی سرآسیا ۱۳۹۶: ۱۴۹-۱۳۰). طبیعی است حتی اگر قاعده تسلیط را به‌عنوان مدرک جواز تغییر جنسیت برشماریم شامل مواردی از تغییر جنسیت که فاقد منفعت عقلایی و ضرورت است نخواهد شد. لذا برخلاف نظریه مشروعیت مطلق، در نظریه‌ای دیگر تحت عنوان مشروعیت مشروط تغییر جنسیت باید قائل به آن شد که مشروعیت هر عملی منوط به منفعت مشروع عقلایی است. در نتیجه مشروعیت تغییر جنسیت نیز منوط به آن است که فرد متقاضی تغییر جنسیت با مشکل اساسی روبه‌رو باشد و اضطراب وی توسط پزشک مورد تأیید قرار گرفته باشد (موسوی بجنوردی ۱۳۸۶: ۲۶). از این رو تغییر جنسیت در افراد سالم نمی‌تواند مشروع و عقلایی در نظر گرفته شود هرچند بنا بر قاعده اباحه و تسلیط جواز آن محتمل است.

با توجه به مبانی نظریه مشروعیت مطلق و مشروعیت مشروط می‌توان گفت یکی از بایسته‌های شناسایی حقوق حداکثری بزه‌دیدگان تراجنسی در مجموعه جرائم ناشی از نفرت تکیه بر رویکرد حمایتی دکترین فقهی است که مبتنی بر مشروعیت تغییر جنسیت است. از آنجا که اصلی‌ترین چالش تراجنسی‌ها بحث تغییر جنسیت و به رسمیت شناختن چالش‌های ناشی از وضعیت ناپایدار جسمانی ایشان است می‌توان مشروعیت تغییر جنسیت را اولین گام در توسل به یک رویکرد افتراقی در رسیدگی به جرائم علیه بزه‌دیدگان تراجنسی برشمرد. اینکه سیاست جنایی تقنینی چگونه می‌تواند با تکیه بر مبانی فقهی به ترسیم الگوهای حمایت از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر به‌ویژه تراجنس‌ها در جرائم ناشی از نفرت بپردازد بحثی چالشی است که بدون حمایت دکترین فقهی نمی‌توان به نهادینه‌سازی آن در نظم حقوقی کنونی پرداخت.

۳. سیاست جنایی تقنینی مبتنی بر دیدگاه امام خمینی

با توجه به مطالبی که در رابطه با جرم ناشی از نفرت، وضعیت تراجنس‌ها و مبانی نظری

تغییر جنسیت در آموزه‌های فقهی بیان شد اکنون امکان‌سنجی تدوین سیاست جنایی تقنینی متناسب جهت حمایت از بزه‌دیدگان تراجنسی در جرائم ناشی از نفرت با توجه به دیدگاه فقهی امام خمینی در رابطه با تراجنسی‌ها بررسی خواهد شد. در این خصوص ابتدا دیدگاه امام خمینی نسبت به وضعیت تراجنسی تحلیل می‌گردد و سپس ضمن تشریح گفتمان حاکم بر سیاست جنایی تقنینی جرائم ناشی از نفرت به ترسیم الگوی تقنینی متناسب با نظام کیفری ایران پرداخته می‌شود.

۳-۱. دیدگاه امام خمینی نسبت به وضعیت تراجنسی

اندیشه امام خمینی در برخورد با تراجنس‌ها و مقوله تغییر جنسیت از چند جهت حائز اهمیت است. نخست آنکه امام خمینی جواز تغییر جنسیت را محدود به افراد خنثی نمی‌داند بلکه این حکم را نسبت به افراد تراجنسی نیز جاری می‌داند. علاوه بر این دیدگاه امام خمینی بر مشروعیت مطلق تغییر جنسیت است (موسوی بجنوردی ۱۳۸۶: ۲۲) نه مشروعیت محدود و مشروط. امام خمینی با طرح این دیدگاه درصدد حمایت حداکثری از افراد تراجنسی و حل موانع شرعی و قانونی پیش‌روی آن‌هاست. شاهدی بر این مدعا ماجرای صدور فتوای تغییر جنسیت فردی تراجنسی به نام «خاتون ملک آراء» در سال ۱۳۶۴ است. از فتوای صادره چنین برداشت می‌شود که امام خمینی علاوه بر آنچه در تحریرالوسیله در باب تغییر جنسیت مطرح کرده است، درصدد بوده است که وضعیت تراجنسی‌ها (خنثی روانی) را به جهت اهمیت موضوع و آسیب‌پذیری مضاعف آن‌ها نسبت به افراد خنثی (دوجنسه) با تأکید بیشتر در قالب این فتوا بیان کند. البته نباید این‌گونه استنباط کرد که منشأ تحولات فقهی در ایران از تاریخ صدور این فتواست. واقعیت این است که امام خمینی در سال ۱۳۴۳ تکلیف مسئله تغییر جنسیت را در تحریرالوسیله به‌خوبی روشن کرده بود. وی در قسمت «فروع» کتاب تحریرالوسیله به تشریح برخی مسائل مستحدثه پرداخته است که یکی از آن‌ها بحث تغییر جنسیت است. البته مقوله‌ای که امام خمینی به تبیین فقهی آن پرداخته است تغییر جنسیت در معنای عام کلمه است نه صرفاً تغییر جنسیت در افراد تراجنسی. بر این اساس ایشان در تحریرالوسیله می‌نویسد «ظاهر آن است که تغییر جنس مرد به زن به سبب عمل و برعکس آن، حرام نیست؛ و همچنین این عمل در خنثی حرام نیست تا ملحق به یکی از دو جنس

شود» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۶۶۳) این دیدگاه منطبق با رویکرد مشروعیت مطلق تغییر جنسیت است. وی قید خاصی بعد از گزاره اخیر به‌عنوان شرط مشروعیت تغییر جنسیت نیاورده است. همچنین بر اساس دیدگاه امام خمینی در فرضی که زن در خود تمایلاتی از سنخ تمایلات مرد یا بعضی از آثار رجولیت ببیند یا مرد در خود تمایلات جنس مخالف یا بعضی از آثار آن را ببیند، در صورتی که شخص، حقیقتاً از جنسی باشد ولیکن تغییر جنسیت او به آنچه مخالف اوست، ممکن باشد؛ ظاهر آن است که تغییر جنسیت واجب نیست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۶۶۳). در نتیجه امام خمینی در فرض مطرح‌شده قائل به «جواز» تغییر جنسیت است نه «وجوب». رویکرد اخیر در رابطه با جواز تغییر جنسیت (به‌ویژه در افراد تراجنسی) با قاعده تسلیط انطباق حداکثری دارد. دیدگاه امام خمینی در خصوص قاعده تسلیط و تسلط انسان بر نفس، دیدگاهی موسع است. در واقع بر اساس این دیدگاه می‌توان این‌گونه استنباط کرد که قاعده «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ» یک قاعده عقلی است که در تفسیر آن باید گفت هر قاعده عقلی که مبنای امور مردم باشد لزوماً تأیید و امضای آن منوط به این نیست که مفهوم مطابقی آن صراحتاً ذکر شود، بلکه به‌صرف دلالت آن در کلام شارع، امضای شارع از سوی عقلاً استنباط می‌شود (مؤمن قمی ۱۳۸۲: ۱۰) و همان‌طور که امام خمینی در اقتضای بحثی دیگر اشاره کرده است «کسی حق ندارد سلطه دیگری را از اموال او و خود او سلب نماید» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۶۶۲). ضمن آنکه امام در کتاب البیع تأکید می‌کند همان‌گونه که انسان بر مال خویش مسلط است بر نفس خویش نیز به هر نحو تسلط دارد، منتهی این قاعده منوط به آن است که منع قانونی یا شرعی وجود نداشته باشد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱: ۴۱). در نتیجه می‌توان گفت با عنایت به ابعاد مختلف دیدگاه امام خمینی نتیجه آن خواهد شد که انسان تکویناً و تشریحاً بر بدن و اعضای خود سلطنت دارد. در حال با توجه به اینکه امروزه در نظام حقوقی ایران (برخلاف بسیاری کشورهای اسلامی) تغییر جنسیت مسئله‌ای پذیرفته‌شده است،^۳ نباید در این مسئله تردید داشت که

۱. «الظاهر عدم حرمة تغییر جنس الرجل بالمرأة بالعمل وبالعكس وكذا لا يحرم العمل في الخُثى لیسیر ملحقاً بأحد الجنسین» (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۹۹۲).

۲. «لیس لأحد سلب سلطنة غيره عن أمواله و نفسه» (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۹۹۲).

۳. در نظم حقوقی کنونی طبق بند ۱۸ ماده ۴ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ فرد متقاضی تغییر جنسیت

نگاه امام خمینی نسبت به وضعیت افراد تراجنسی کاملاً حمایتی بوده است. در حقیقت امام خمینی قائل به آن است که انسان به عنوان موجودی جامع و چندبعدی دارای شئون مختلفی است که برای هر بعدش احتیاجاتی لازم است (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۴: ۸) و در این زمینه نمی‌توان تراجنس‌ها را استثنا دانست. در صورتی که حمایت از شأن انسانی واجب تلقی شود لازم است مجموعه قوانینی جهت حمایت از بزه‌دیدگان افراد آسیب‌پذیر به ویژه تراجنس‌ها (به عنوان انسان‌هایی که برحسب طبیعت خود دچار مشکل شده‌اند) پیش‌بینی شود؛ چراکه در قالب یک رویکرد منطقی بر اساس دیدگاه امام خمینی نمی‌توان بین افراد تراجنسی و سایر مردم به لحاظ شمول قواعد انسانیت تبعیض قائل شد. در واقع امام خمینی ضمن اشاره به این نکته که امور فطری مشترک بین انسان‌هاست و در آن اختلاف نیست قائل به آن است که «نفوس انسانیه در بدو فطرت و خلقت جز محض استعداد و نفس قابلیت نیستند و عاری از هرگونه فعلیت در جانب شقاوت و سعادت هستند و پس از وقوع در تحت تصرف حرکات طبیعی جوهریه و فعلیه اختیاریه، استعدادات متبدل به فعلیت شده و تمیزات حاصل می‌گردد» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۳۲۳). با توجه به رویکرد امام خمینی مبنی بر حمایت حداکثری از تراجنسی‌ها به نظر می‌رسد زمینه‌های اولیه برای ایجاد قوانین منسجم‌تر و کاربردی‌تر جهت حمایت از این دسته از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر وجود دارد. ماحصل این تبیین ایجاد قوانین حمایتی در خصوص جرائم ناشی از نفرت علیه بزه‌دیدگان تراجنسی است که منطبق با آرا و اندیشه امام خمینی باشد.

۳-۲. جرائم ناشی از نفرت و ضرورت حمایت تقنینی از بزه‌دیدگان تراجنسی

مسائل خاصی که در مورد چالش‌های فراروی مسائل مستحدثه (از جمله وضعیت تراجنسی) قرار دارد متولیان کیفری را به پیش‌بینی مکانیسمی قانونی منطبق با مسائل نوظهور سوق داده است. رویه‌ای که در پاره‌ای موارد ممکن است قوانین سابق را با چالش‌های اساسی روبه‌رو سازد و در مواردی حتی به قوانین متروک تبدیل کند.^۱ در فرآیند قانون‌گذاری جرائم

باید لزوماً به دادگاه خانواده رجوع کند.

۱. مثالی که می‌توان در این خصوص مطرح کرد قوانینی است که در استرالیا تغییر یافته‌اند. تا قبل از دهه

ناشی از نفرت، به نظر می‌رسد مهم‌ترین مسئله تعیین ویژگی‌ها یا خصوصیات اقلیتی بزه‌دیده است که جهت حمایت قانونی از آن‌ها جرم‌انگاری رفتارهای ناشی از نفرت لازم می‌شود. این موضوع با توجه به بسترهای اجتماعی، فرهنگی و دینی هر کشور متفاوت است.^۱ به نظر می‌رسد قوانین اساسی کشورها در این زمینه می‌توانند بسیاری از موانع اولیه جهت حمایت از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر را مرتفع سازند. به‌طور مثال در نظام حقوقی ایران به‌موجب اصل نوزدهم قانون اساسی^۲ همه افراد ملت مساوی فرض شده‌اند و از هرگونه تبعیض نژادی منع شده است. در نتیجه نژادپرستی و برتری‌جویی قومی و قبیله‌ای در هر شکل و عنوان ممنوع است. برخلاف قانون‌گذاری در سایر حیطه‌های جرائم ناشی از نفرت که از سابقه طولانی برخوردار هستند شناسایی رسمی جرائم ناشی از نفرت علیه بزه‌دیدگان تراجنسیتی از سابقه چندانی برخوردار نیست.^۳ در این خصوص آنچه تحت عنوان جرائم تنفرآمیز علیه تراجنسیتی‌ها رخ می‌دهد در قالب عنوان کلی «جرائم ناشی از نفرت برخاسته از هویت تراجنسیتی»^۴ یا «جرائم ناشی از نفرت علیه ترنس‌ها»^۵ قرار می‌گیرد. در رابطه با قانون‌گذاری جهت حمایت

۱۹۸۰ قانونی در ایالت تاسمانیا حکم‌فرما بود که بر اساس آن مردان از پوشیدن لباس زنانه در طول روز منع شده بودند. عدم رعایت این مسئله ممکن بود فرد خاطی را به‌واسطه فرض احراز قصد مجرمانه با اتهامات مختلف نظیر فحشا مواجه سازد. جهت مطالعه بیشتر در خصوص تاریخچه تحولات جرائم ناشی از نفرت در استرالیا رجوع کنید به: (Mason & et all. 2017).

۱. به نظر می‌رسد صرف‌نظر از اختلاف‌های موجود در بسترهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دینی، به‌طور بالقوه این امکان فراهم است که کلیه کشورها در قالب قوانین کیفری به مبارزه با جرائم ناشی از نفرت برخاسته از نژاد، ملیت یا مذهب بپردازند. در این زمینه در نظام حقوقی ایران نیز به‌موجب قانون مجازات تبلیغ نژادی مصوب ۱۳۵۶ «نشر هر نوع افکار مبتنی بر تبعیض بر اساس نژاد و یا جنس و نفرت نژادی و تحریک به تبعیض بر اساس نژاد و یا جنس یکی از وسایل تبلیغ عمومی علیه هر گروه که از حیث نژاد، جنس و رنگ و قومیت متفاوت باشند و نیز هر نوع مساعدت از جمله کمک مالی به فعالیت‌های تبعیض نژادی ممنوع است».

۲. «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود».

۳. قانون‌گذاری در حیطه جرائم ناشی از نفرت معمولاً با مبارزات اجتماعی و جنبش‌های مدنی همراه بوده است. در این خصوص اولین گروه از جرائم ناشی از نفرت که با سیر قانون‌گذاری همراه شد جرائم تنفرآمیز نژادی بوده است. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به: (Woods 2015: 153-163).

4. Transgender identity hate crime

5. Anti-trans hate crime

از تراجنسی‌ها مسئله کلیدی آن است که از تجویز آنچه مختص بخشی از جامعه است برای همگان خودداری کنیم و قانونی را که صرفاً برای بخشی از جامعه کارایی دارد نسبت به همگان تعمیم ندهیم (Butler 2004:8).

جهت قانون‌گذاری در حیطه جرائم ناشی از نفرت چندین مکانیسم متفاوت مطرح است. هرچند برخی حقوقدانان معتقدند سه مدل «افزایش مجازات»، «تشدید محکومیت» و «پیش‌بینی مستقل جرائم ناشی از نفرت» جهت قانون‌گذاری در حوزه جرائم ناشی از نفرت وجود دارد (Mason 2015:59)، اما به نظر می‌رسد به لحاظ اصول و مبانی قانون‌گذاری، نظام‌های حقوقی عموماً به دو روش می‌توانند در بحث جرائم ناشی از نفرت به قانون‌گذاری بپردازند. روش اول پیش‌بینی جرائم خاص به‌عنوان جرم ناشی از نفرت و روش دوم افزایش مجازات در جرائم موازی است؛ در صورتی که وجود امارات و قرائن مبنی بر همراهی با عامل پیش‌داوری و تعصب مطرح باشد. منظور از قوانین موردنظر در روش اول آن دسته از قوانین و مقررات کیفری است که در حقوق موضوعه عامل پیش‌داوری یا تعصب را به‌عنوان یک رکن اساسی در تعریف قانونی مطروحه از جرائم بیان کنند. در واقع در این حالت با جرائم تنفرآمیز مستقلی روبه‌رو هستیم که نسبت به جرائم موازی با کیفرهای شدیدتر همراه هستند. به‌طور مثال در نظام حقوقی بریتانیا با استناد به بخش‌های بیست و هشتم الی سی و دوم «قانون جرم و بی‌نظمی» (مصوب ۱۹۹۸) اگر برخی جرائم خاص (نه کلیه جرائم) مانند جرم تعرض (تهاجم)^۱ همراه با عامل تشدید نژادی یا مذهبی همراه باشد نسبت به جرم تعرض ساده (که فاقد رکن پیش‌داوری یا تعصب نسبت به نژاد یا مذهب بزه‌دیده است) جرم مستقلی تلقی می‌شوند که با مجازات مجزا روبه‌رو خواهند شد (Walter & et al 2017: 37-38). در این گروه از جرائم عامل تعصب یا پیش‌داوری نسبت به خصوصیت موردحمایت بزه‌دیده باید جهت تعیین عنوان مجرمانه مستقل احراز گردد.

از سوی دیگر برخی قوانین کیفری به پیش‌بینی عناوین مجرمانه خاص با عنوان جرائم ناشی از نفرت نمی‌پردازند. در نظام‌های قانون‌گذاری این‌چنینی عامل تعصب یا پیش‌داوری در جرائم به‌عنوان یک عامل تشدید دهنده کیفر تلقی می‌شود که در خصوص جرائم

مختلف قابلیت اعمال دارد؛ لذا با جرائم خاصی تحت عنوان جرائم ناشی از نفرت روبه‌رو نیستیم بلکه جرائم ناشی از نفرت در واقع همان جرائم سنتی خواهند بود که مقام قضایی صرفاً به‌واسطه اعمال کیفیات مشدده قانونی در رابطه با آن‌ها به تعیین مجازات مشدد می‌پردازد. در نتیجه عامل پیش‌داوری و تعصب نسبت به خصوصیات اقلیتی بزه‌دیده می‌تواند در قالب کیفیات مشدده عام و خاص تحلیل گردد. اگر بپذیریم کیفیات مشدده عام کیفیاتی هستند که ناظر به جرم خاصی نیستند (مانند تعدد و تکرار جرم) می‌توان گفت در نظام‌های حقوقی رکن پیش‌داوری یا تعصب به‌عنوان یک عامل مشدده عام در نظر گرفته شده است. البته لازم به ذکر است که روش مرسوم در قانون‌گذاری آن است که معمولاً عوامل مشدده عام در بخش کلیات قوانین کیفری جهت اعمال بر کلیه عناوین مجرمانه پیش‌بینی می‌شوند. از سوی دیگر می‌توان رکن تعصب یا پیش‌داوری نسبت به خصوصیات موردحمایت بزه‌دیده را به‌عنوان یک عامل مشدده خاص نیز مطرح کرد. توضیح آنکه کیفیات مشدده خاص کیفیاتی هستند که فقط در جرم یا جرائم خاصی از قوانین کیفری باعث تشدید مجازات مرتکب می‌شوند.^۱ از میان کیفیات تشدید خاص، کیفیات تشدید شخصی قائم به شخص است و با نگاه به وضعیت بزه‌کار (نه بزه‌دیده) به تشدید مجازات می‌پردازد؛ ولی کیفیات تشدید نوعی با توجه به نوع عمل مجرمانه و شرایط تحقق آن مطرح می‌شوند (الهام و برهانی ۱۳۹۶ ج ۲: ۲۵۶). در این صورت به نظر می‌رسد رکن تعصب یا پیش‌داوری نسبت به خصوصیت بزه‌دیده باید در قالب کیفیات مشدده عینی (نوعی) دسته‌بندی شود نه کیفیات مشدده شخصی.^۲ برخلاف کیفیات مشدده عام، مواد مرتبط با کیفیات مشدده خاص (که معمولاً در قسمت کلیات قوانین می‌آیند) بلافاصله بعد از توصیف عناوین مجرمانه در مواد قانونی مربوطه مطرح می‌شوند. از این رو در برخی نظام‌های حقوقی رکن تعصب یا پیش‌داوری به‌عنوان یکی از عوامل مشدده خاص طبقه‌بندی شده است. به نظر می‌رسد با توجه به اختلاف دیدگاه در خصوص تعیین جرائمی که می‌توانند در قالب جرائم خاص

۱. به‌طور مثال در نظام کیفری ایران در جرم کلاه‌برداری کارمند بودن به‌عنوان یکی از کیفیات مشدده خاص، باعث تشدید مجازات مرتکب می‌شود.

۲. وجود انگیزه خاص از عوامل مشدده شخصی؛ اما شخصیت بزه‌دیده (آسیب‌پذیری بزه‌دیده) از جمله عوامل نوعی تشدید به‌حساب می‌آید.

ناشی از نفرت مطرح شوند، بهترین راهکار قانون‌گذاری، پیش‌بینی عامل پیش‌داوری یا تعصب نسبت به خصوصیات اقلیتی بزه‌دیده آسیب‌پذیر به‌عنوان یک عامل مشدده باشد (روش دوم).

۳-۳. حمایت تقنینی از بزه‌دیدگان تراجنسی جرائم تنفرآمیز در پرتو آرای امام خمینی

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های حمایت از بزه‌دیدگان تراجنسی حمایت کیفری (اعم از ماهوی و شکلی) در قالب آموزه‌های جرائم ناشی از نفرت است. اینکه «هویت تراجنسی» به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های حمایتی در بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت شایسته قانون‌گذاری باشد بحث نسبتاً جدیدی است. از آنجاکه افراد تراجنسی به‌واسطه شرایط جسمی و روانی مقتضی، در زمره بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر طبقه‌بندی می‌شوند، لازم است با تکیه بر آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی به تدوین گونه‌ای نظام قانون‌گذاری منصفانه در قبال این دسته از بزه‌دیدگان پرداخت. در حیطه قانون‌گذاری به نظر می‌رسد بهترین رویکرد تهیه سیاست جنایی حمایتی افتراقی بر مبنای «تبعیض مثبت و یا معکوس» در کنار سیاست جنایی حمایتی عام باشد (حاجی تبار فیروزی ۱۳۹۰: ۱۳). در واقع با تمسک به این دکترین باید ضمن ترسیم سیاست جنایی تقنینی افتراقی (در قبال جرائم ناشی از نفرت)، به حمایت بیشتر از افراد آسیب‌پذیر از جمله افراد تراجنسی در قیاس با افراد فاقد اختلال هویت پرداخت. به نظر می‌رسد این رویه همسو با «اصل تناسب جرم و مجازات» باشد. شایان‌ذکر است مبارزه با جرائم ناشی از نفرت علیه بزه‌دیدگان تراجنسی اصولاً نیازمند توجه به دو رکن کلیدی فرآیند قانون‌گذاری است. نخست آنکه باید جرائم ناشی از نفرت علیه تراجنسی‌ها به رسمیت شناخته شود و دوم آنکه ضمانت اجرای کیفری، در تناسب با ابعاد مخرب جرائم ناشی از نفرت باشد. در این رابطه نگارندگان معتقدند سیاست جنایی تقنینی (قانون‌گذارانه) متناسب با جرائم ناشی از نفرت علیه افراد تراجنسی نمی‌تواند در قالب «حمایت کیفری ساده» باشد بلکه باید در قالبی مرکب از «حمایت کیفری تشدید» و «حمایت کیفری افتراقی (ویژه یا فرق‌گذار)» باشد. حمایت کیفری تشدید بر خلاف حمایت کیفری ساده با تشدید ضمانت اجرا همراه است که به‌واسطه تأکید بر خصوصیات بزه‌دیده، گونه‌ای تشدید عینی خواهد بود و حمایت کیفری افتراقی ناظر بر وضعیت آسیب‌شناسانه بزه‌دیده بوده و نوعی

حمایت کیفری فرق‌گذار تلقی می‌شود (رایجیان ۱۳۹۰: ۸۴-۸۱). در واکنش به ارتکاب جرم ناشی از نفرت، اگر مرتکب با عنایت به تراجنسی بودن این دسته افراد و صرفاً به دلیل تعصب و پیش‌داوری توأم با نفرت، به ارتکاب رفتار مجرمانه علیه این گروه از بزه‌دیدگان بپردازد، سزاوار واکنش شدیدتری نسبت به ارتکاب همان جرم علیه افراد عادی است. به‌طور مثال جرم توهین در صورتی که توأم با نفرت از وضعیت تراجنسی باشد در قیاس با جرم توهین ساده (که فاقد عنصر پیش‌داوری و نفرت است) سزاوار کیفر شدیدتری است. اگر بپذیریم حمایت کیفری تشدیددی در کنار حمایت کیفری افتراقی در ابعاد گفته‌شده نوعی حمایت کیفری ماهوی است بدون تردید لازم است حمایت از بزه‌دیدگان تراجنسی در قالب نوعی حمایت کیفری شکلی نیز محقق شود. در این خصوص برخلاف حمایت کیفری ماهوی، حمایت از بزه‌دیده تراجنسی محور دادرسی‌های پس‌از بزه‌دیدگی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد در خصوص بزه‌دیدگان تراجنسی حمایت کیفری شکلی نیز باید به‌صورت افتراقی اعمال گردد. هدف از این نوع قانون‌گذاری آن است که نوعی سیاست کیفری بزه‌دیده مدار شکل گیرد که به حمایت از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر بپردازد.

در نهایت شایسته است قانون‌گذار در راستای تحکیم ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی، برخی خصوصیات و ویژگی‌های اقلیتی بزه‌دیدگان را در قسمت کلیات قانون مجازات اسلامی مورد حمایت قانونی قرار دهد. در این رابطه نگارندگان متمایل به قانون‌گذاری در قالب حمایت کیفری تشدیددی و البته افتراقی در ابعاد ماهوی و شکلی هستند (پیش‌بینی نفرت از خصوصیات اقلیتی به‌عنوان کیفیات عام مشدده جرم‌نه جرم‌انگاری رفتارهای خاص تنفرآمیز). با توجه به بسترهای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی لازم است قانون‌گذار کیفری در قانون مجازات اسلامی «وضعیت تراجنسی» را به‌عنوان یک خصوصیت نیازمند حمایت قانونی در جرائم ناشی از نفرت مورد شناسایی قرار دهد، بدین صورت که هر جرمی که برخاسته از پیش‌داوری یا تعصب و نفرت نسبت به بزه‌دیده تراجنسی باشد (در قیاس با جرائم فاقد این رکن) با تشدید مجازات روبه‌رو گردد. در این خصوص سیاست جنایی تقنینی مورد بحث با دیدگاه و اندیشه امام خمینی منطبق است. چرا که بر اساس اندیشه امام خمینی انسان بماهو انسان ارزشمند است. این مسئله از این نظر حائز اهمیت است که دیدگاه امام خمینی (به‌ویژه در تحریر الوسیله) مهم‌ترین منبع فقهی تدوین قوانین کیفری

نظام حقوقی ایران به شمار می‌رود. ضمن آنکه این گونه قانون‌گذاری علاوه بر همسویی با تحولات حقوق بشری با رویکرد پیشگیرانه قوانین کیفری و البته نظم اجتماعی نیز همخوانی حداکثری دارد.

۴. نتیجه‌گیری

وضعیت تراجنسی گونه‌ای وضعیت آسیب‌شناسانه در بزه‌دیدگانی خاص با عنوان ترنس سکشوال است که به واسطه آسیب‌پذیر بودن آن‌ها لازم است در قالب آموزه‌های جرائم ناشی از نفرت مورد حمایت قانونی قرار گیرد. البته در نظام حقوقی ایران با توجه به مبانی فقهی برخلاف بسیاری از نظام‌های کیفری، تمامی گروه‌های تشکیل‌دهنده وضعیت تراجنسیتی قانونی و شرعی به حساب نمی‌آیند؛ اما بدون تردید وضعیت تراجنسی با جواز و تأیید خاص فقهی روبه‌روست. با این حال در نظام کیفری کنونی، بزه‌دیدگان تراجنسی به‌عنوان بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند. بنیادی‌ترین گام در جهت حمایت از تراجنسی‌ها در آموزه‌های فقهی جواز تغییر جنسیت ایشان از سوی برخی فقهای امامیه از جمله امام خمینی است. این نوع واکنش به وضعیت تراجنسی در کنار مکتب انسان‌شناختی امام خمینی که همواره به ابعاد و شئون مختلف انسانی تأکید دارد در حقیقت تأیید امکان حمایت تقنینی از این گروه از افراد آسیب‌پذیر است. با توجه به مبانی فقهی حاکم بر نظام حقوقی ایران که برگرفته از آراء و اندیشه‌های امام خمینی است می‌توان گفت دیدگاه امام خمینی در کتب و آثار مختلف از جمله تحریر الوسیله و سیره عملی ایشان مؤید چنین رویکردی است. در واقع دیدگاه امام خمینی با اتخاذ رویکرد تسامح صفر نسبت به تراجنسی‌ها همخوانی ندارد؛ بلکه رویکرد امام خمینی در اندیشه و عمل، حمایت حداکثری از تراجنسی‌ها و مساعدت در رفع موانع قانونی پیش روی آن‌هاست. این رویکرد حمایتی می‌تواند از تجویز تغییر جنسیت در تراجنسی‌ها تا حمایت از ایشان در مراحل پس‌از بزه‌دیدگی تسری یابد؛ چراکه تراجنسی‌ها به نوعی بزه‌دیدگان بالقوه (و بی‌گناه) یا به تعبیری دقیق‌تر «بزه‌دیده پنهان» به حساب می‌آیند که بزه‌دیدگان آن‌ها ناشی از شرایط خاص آن‌هاست. در صورتی که بپذیریم جرم ناشی از نفرت جرمی است که برخاسته از پیش‌داوری یا تعصب نسبت به خصوصیات (مورد حمایت) بزه‌دیده از قبیل نژاد، مذهب، ملیت، قومیت، هویت

تراجنسیتی باشد، با توجه به اینکه وضعیت تراجنسی کلیدی‌ترین محور تشکیل‌دهنده اوصاف تراجنسیتی است، بدون تردید باید در قبال این دسته از بزه‌دیدگان سیاست جنایی تقنینی افتراقی اعمال گردد. از جمله متداول‌ترین مدل‌های سیاست‌گذاری قانونی در این حیطه، می‌توان روش تشدید مجازات و جرم‌انگاری مستقل رفتارهای ناشی از نفرت را نام برد که تکیه بر روش اول نسبت به جرائم تنفرآمیز علیه تراجنسی‌ها ارجح است. در این رابطه لازم است سیاست جنایی تقنینی افتراقی در قالب حمایت کیفری ماهوی و حمایت کیفری شکلی پیش‌بینی شود که بر این اساس حمایت کیفری ماهوی از بزه‌دیدگان تراجنسی در جرائم ناشی از نفرت در قالب حمایت کیفری تشدید می‌خواهد بود. با توجه به ماهیت حمایت کیفری تشدید شده که برخاسته از وضعیت بزه‌دیده است (نه بزه‌کار) باید گفت حمایت کیفری تشدید می‌تواند بر گونه‌ای تشدید عینی است نه شخصی. در صورت اعمال رویکرد اخیر، در عمل نظام کیفری می‌تواند با رفتارهای تنفرآمیز علیه بزه‌دیدگان تراجنسی برخوردی متناسب داشته باشد. در نتیجه در صورت تکیه بر اندیشه امام خمینی و مبانی قانون‌گذاری در نظام عدالت کیفری ایران، حمایت از بزه‌دیدگان تراجنسی (به‌ویژه در جرائم ناشی از نفرت) امری ممکن و ضروری است که متولیان کیفری باید در قالب حمایت افتراقی به این امر نگاه ویژه داشته باشند.

منابع

- اصغری آقمشهدی، فخرالدین و یاسر عبدی. (۱۳۹۰) «وضعیت فقهی و حقوقی تغییر جنسیت»، **نشریه فقه و حقوق اسلامی**، سال اول، شماره دوم.
- الهام، غلامحسین و محسن برهانی. (۱۳۹۶) **درآمدی بر حقوق جزای عمومی**، تهران: نشر میزان، چاپ دوم، ۲ جلدی.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱ ق) **کتاب البیح**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۵ جلدی.
- _____ (۱۳۸۰) **شرح چهل حدیث**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و چهارم.
- _____ (۱۳۸۵) **ترجمه تحریر الوسیله**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

- خمینی، چاپ اول، ۲ جلدی.
- _____ (۱۳۷۹) **تحریر الوسیله**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۲ جلدی.
- _____ (۱۳۸۹) **صحیفه امام** (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ پنجم.
- باریکلو، علیرضا. «وضعیت تغییر جنسیت»، **اندیشه‌های حقوقی**، سال اول، شماره پنجم، صص ۸۶-۶۳.
- پورکاظم محمد فریدنی، فرزانه و روناک عشقی نوگورانی. (۱۳۹۷) «اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر افزایش بهزیستی روان‌شناختی افراد تراجنسی»، **روانشناسی و روان‌پزشکی شناخت**، دوره ۵، شماره ۱.
- جواهری، فاطمه و زینب کوچکیان. (۱۳۸۵) «اختلال هویت جنسی و ابعاد اجتماعی آن: بررسی پدیده نارضایتی جنسی در ایران»، **فصلنامه راه اجتماعی**، سال پنجم، شماره ۲۱.
- حاجی تبار فیروزجایی، حسن. (۱۳۹۰) «دلایل توجیهی حمایت افتراقی از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر در پرتو آموزه‌های علوم جنایی (با نگاهی به قوانین موضوعه ایران)»، **دانشنامه حقوق و سیاست**، شماره ۱۶.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق) **وسائل الشیعه**، قم: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول.
- خرازی، حسین. (۱۳۷۹) «تغییر جنسیت»، **مجله اهل بیت**، سال ششم، شماره ۲۳.
- دفتر سازمان امنیت و همکاری اروپا برای نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر. (۱۳۹۵) **قوانین جرائم ناشی از نفرت (راهنمای عملی)**، ترجمه حسین فخر و سالار صادقی، تهران: مجد، چاپ اول.
- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۰) **بزه‌دیدگی‌شناسی حمایتی**، تهران: نشر دادگستر، چاپ دوم.
- سایت ایران آنلاین. ۱۳۹۷/۱۱/۱۱ <http://www.ion.ir>
- صادقی، سالار. (۱۳۹۵) **بررسی حقوقی و جرم‌شناختی جرائم ناشی از نفرت**، تهران: مجد، چاپ اول.
- ظهیرالدین، علیرضا، سید مهدی صمیمی اردستانی و محمد اربابی. (۱۳۸۴) «روان‌درمانی موفقیت‌آمیز چهار مورد اختلال هویت جنسی»، **مجله پزشکی قانونی**، شماره ۱.

- عابدی سرآسیا، علیرضا. (۱۳۹۶) «قاعده تسلیط و نقش آن در تصحیح قراردادهای نو پیدا (با نگاهی به اندیشه‌های امام خمینی)»، **فصلنامه متین**، دوره ۱۹، شماره ۷۵.
- عباچی، مریم. (۱۳۹۲) **جرم‌های مبتنی بر نفرت، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)**، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب اول، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- فرهمند، مهناز و فاطمه دانافر. (۱۳۹۶) «تحلیل مشکلات فردی - اجتماعی تراجنسی‌ها»، **مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران**، سال ۶، شماره ۴.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰) **قواعد عمومی قراردادها**، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- کنعان، احمد محمد. (۱۴۲۰ ق) **الموسوعة الطیبة الفقهیة**، بیروت: دارالنفائس.
- مدنی تبریزی، سید یوسف. (۱۴۱۶ ق) **المسائل المستحدثه**، قم: انتشارات دهقانی، چاپ چهارم.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۸۶) «بررسی فقهی حقوقی در خصوص تغییر جنسیت با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)»، **پژوهشنامه متین**، شماره ۳۶.
- مؤمن قمی، محمد. (۱۳۸۲) «پیوند اعضا»، **فصلنامه فقه اهل بیت**، سال نهم، شماره ۳۴.
- میرخانی، عزت السادات و مهدیه محمدتقی زاده. (۱۳۹۱) «مبانی فقهی و حقوقی جواز تغییر جنسیت»، **فصلنامه فقه پزشکی**، سال سوم و چهارم، شماره ۹ و ۱۰.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی. (۱۳۹۳) **دانشنامه جرم‌شناسی**، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ سوم.
- Abachi, Maryam. (2013) *Hate Crimes, The latest in criminal science* (Collection of Articles), under the supervision of Ali Hossein Najafi Abrandabadi, Book One, Tehran: Mizan, Second Edition (In Persian).
- Abedi Sarasia, Alireza. (2017) "The rule of domination and its role in correcting new contracts with a look at the thoughts of Imam Khomeini", *Matin Journal*, Volume 19, No 75 (In Persian).
- Asghari Aqmashahdi, Fakhreddin and Abdi, Yaser. (2011) The jurisprudential and legal status of gender reassignment, *Journal of Islamic jurisprudence*

- and law*, first year, second issue. (In Persian).
- Bariklo, Alireza. (2003) “The situation of gender reassignment”, *Legal Thoughts*, first year, fifth issue (In Persian).
 - Bullough, V. L. (2007) “Legitimatizing transsexualism”, *International Journal of Transgenderism* 10(1).
 - Butler, Judith. (2004) *Undoing Gender*. New York: Routledge.
 - Canaan, Ahmad Muhammad. (1999) *The Encyclopedia of Jurisprudence (Almawsuah altibiyyah alfihiyyah)*, Beirut: Dar Al-Nifais (In Arabic).
 - Corcoran, H. and Smith, K. (2016) *Hate crime, England and Wales, 2015* | 16 . Available at: https://www.gov.uk/government/uploads/system/uploads/attachment_data/file/559319/hate-crime-1516-hosb1116.pdf.
 - Currah, Pand Juang RM and SPMinter. (2006) *Transgender Rights*, University of Minnesota Press.
 - Drescher J. (2014) *Gender Identity Diagnoses: History and Controversies*. In Kreukels BPC, Steensma TD, de Vries ALC (Eds) *Gender Dysphoria and Disorders of Sex Development*. Springer, New York.
 - Elham, Gholam Hossein and Borhani, Mohsen. (2017) *An Introduction to Public Criminal Law*, Tehran: Mizan, Second Edition, 2 volumes. (In Persian).
 - Farahmand, Mahnaz and Danafar, Fatemeh. (2017) “Analysis of Individual-Social Problems of transsexuals”, *Journal of Social Studies and Research in Iran*, Volume 6, No 4 (In Persian).
 - Haji Tabar Firoozjaei, Hassan. (2011) “Reasons for Differential Protection of Vulnerable Victims in the Light of the Teachings of Criminal Sciences (Looking at the Subject Laws of Iran)”, *Encyclopedia of Law and Politics*, No. 16 (In Persian).
 - Home Office. (2018) *Hate crime, England and Wales, 2017 to 2018*, Retrieved from: https://assets.publishingservice.gov.uk/government/uploads/system/uploads/attachment_data/file/748598/hate-crime-1718-hosb2018.pdf
 - Hore Ameli, Mohammad bin Hasan. (1989) “*Wasayel Al-Shi'ah*”, Qom: Al-

- Bayt Institute, first edition (In Arabic).
- Iganski, P. and Lagou, S. (2015) "Hate Crimes Hurt Some More Than Others: Implications for the Just Sentencing of Offenders", *Journal of Interpersonal Violence* 30 (10).
 - Imam Khomeini, Seyed Ruhollah. (2000) *Kitāb al-bay [Book of Selling]*, Tehran, The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, first edition (In Arabic).
 - _____. (2001) *Sharḥ-i Arbā'īn ḥadīth, [Commentary of Forty Hadith]*, Tehran, The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. 24th edition. (In Persian).
 - _____. (2000) *Tahrir al-Wasila*, Tehran: Imam Khomeini Publishing House, first edition, 2 volumes (In Arabic).
 - _____. (2006) *Tahrīr al-wasīla, [The Manual of Fatwas]*, Tehran, The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, (In Arabic).
 - _____. (2010) *Ṣaḥīfa Imām, [Divine and Political Will]*, Tehran, The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, fifth edition (In Persian).
 - Iran Online website/ 2019-01-31/http://www.ion.ir.
 - Javaherian F, Koochakian Z. (2006) "Gender Identity Disorders and its Social Aspects: The Case Study on Transsexuality in Iran". *Refahj*. 5 (21):265-292 (In Persian).
 - Kharazi, Hussein (2000) "Gender reassignment", *Journal of Ahl al-Bayt*, sixth year, No. 23 (In Persian).
 - Levin Jack and McDevitt Jack. (2008) *Hate Crimes*, Prepared for THE ENCYCLOPEDIA OF PEACE, VIOLENCE, AND CONFLICT, 2nd ed, Academic Press.
 - Madani Tabrizi, Seyed Yousef. (1996) *Contemporary Issues*, Qom: Dehaghani Publication, fourth edition (In Persian).
 - Mason, G. (2015) *Legislating against hate*. In Nathan Hall, Abbee Corb, Paul

- Giannasi, John Grieve (Eds.), *Routledge International Handbook on Hate Crime*, London: Routledge.
- Mason, G. Maher, J. McCulloch, J. Pickering, S. Wickes, R. & McKay, C. (2017) *Policing Hate Crime: Understanding Communities and Prejudice*. UK: Routledge.
 - Mirkhani, Ezzat Al-Sadat and Mohammad Taghizadeh, Mahdieh. (2012), "Jurisprudential and legal principles of the legality of gender reassignment", *Journal of Medical Figh*, third and fourth year, No. 9 and 10 (In Persian).
 - Mo'men Qomi, Mohammad. (2003) "Organ Transplantation", *Journal of Ahl al-Bayt jurisprudence*, ninth year, No. 34 (In Persian).
 - Mousavi Bojnordi, Seyed Mohammad. (2007) "Legal- jurisprudential study on gender reassignment with an approach on the view of Imam Khomeini", *Matin Journal*, No. 36 (In Persian).
 - Najafi Abrandabadi, Ali Hossein and Hashem Beigi, Hamid. (2014) *Encyclopedia of Criminology*, Ganj-e-Danesh, third edition (In Persian).
 - OSCE Office for Democratic Institutions and Human Rights (2016) "*Hate Crime Laws - A Practical Guide*" Organization for Security and Co-operation in Europe, translated by Hossein Fakhr and Salar Sadeghi, Tehran: Majd, first edition (In Persian).
 - Pourkazem F, Eshghi Nogourani R. (2018) "The Effectiveness of Treatment Based on Acceptance and Commitment to Improving Psychological Well-Being of Transsexual Individuals Esfahan. *Shenakht Journal of Psychology and Psychiatry*. 5 (1):29-41 (In Persian).
 - Rajjian Asli, Mehrdad. (2011) "*Assistance-oriented Victimology*", Tehran: Dadgostar, Second Edition (In Persian).
 - Sadeghi, Salar (2016) *Legal and Criminological Review of Hate Crimes*, Tehran: Majd, First Edition (In Persian).
 - Walters, M. and Hoyle, C. (2010) *Healing harms and engendering tolerance: the promise of restorative justice for hate crime*. In: Chakraborti, N. ed. *Hate crime: concepts, policy, future directions*. Cullompton: Willan.
 - Walters, Mark, Wiedlitzka, Susann and Owusu-Bempah, Abenaa. (2017)

- Hate crime and the legal process: options for law reform. Project Report.* University of Sussex.
- Woods, Jordan Blair. (2015) *Hate crime in the United States*. In Nathan Hall, Abbee Corb, Paul Giannasi & John Grieve (eds.), *The Routledge international handbook on hate crime*. Oxon: Routledge.
 - Zahiruddin, Alireza and Samimi Ardestani, Seyed Mehdi and Arbabi, Mohammad. (2005) "Successful psychotherapy of four cases of sexual identity disorder", *Journal of Forensic Medicine*, No. 1 (In Persian).